

The impact of the 2023 agreement between Iran and Saudi Arabia in Beijing on stability and diplomacy in the Middle East

Mohammad Reza Ahmaddoust Estalaki¹

Seyed Amir Niakoe²

Abstract

The 2023 agreement between Iran and Saudi Arabia in Beijing and emphasizing the use of diplomacy caused many reactions, and some tied it to stability in the Middle East. The question of the research is how the agreement between Iran and Saudi Arabia in Beijing and the emphasis on using diplomacy to resolve disputes can be evaluated and what effect does it have on stable stability in the Middle East? The purpose of the research is to analyze the necessary grounds for the continuation of diplomacy and its relationship with stability in the Middle East. The research method is descriptive-analytical; Its conceptual framework is formulated using realist literature and the relationship between sustainable stability, diplomacy and the role of balance of power is explained in this context. The findings of the research show that as long as the main players of a region have a revisionist attitude towards their position and seek to expand their spheres of influence, it is a sign of the existence of domination thinking and the absence of the idea of diplomacy in them. The existence of the idea of diplomacy among the main players in the region can create lasting stability, and the tactical use of diplomacy often leads to temporary stability. Although the 2023 agreement between Iran and Saudi Arabia in Beijing can be an important step for the peaceful resolution or management of some current disputes, the high aspects of the tactical nature of this agreement can be seen, and this agreement does not necessarily come from the idea of diplomacy

Keywords: Iran, Saudi Arabia, Middle East, diplomacy, balance of power



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

تأثیر توافق ۲۰۱۳

ایران و عربستان

در پکن بر ثبات

و دیپلماسی در

خلورمیانه

1- Ph.d student of international relations at university of guilan
m.ahmaddust@gmail.com

2 Associate Professor of International Relations, Department of Political Science,
University of Guilan, Rasht, Iran
niakoe@gmail.com

تأثیر توافق ۲۰۲۳ ایران و عربستان در پکن بر ثبات و دیپلماسی در خاورمیانه

محمد رضا احمد دوست اسطلکی^۱

سید امیر نیاکویی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۳

چکیده

توافق ۲۰۲۳ ایران و عربستان در پکن و تأکید بر بکارگیری دیپلماسی موجب واکنش‌های بسیاری گردید و عده‌ی زیادی آن را به ثبات در خاورمیانه گره زدند. پرسش پژوهش این است که توافق ایران و عربستان در پکن و تأکید بر بکارگیری دیپلماسی در حروفصل اختلافات، چگونه قابل ارزیابی است و چه تأثیری بر ثبات پایدار در خاورمیانه دارد؟ هدف پژوهش واکاوی زمینه‌های لازم برای استمرار دیپلماسی و ارتباط آن با ثبات در خاورمیانه است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است؛ چارچوب مفهومی آن با استفاده از ادبیات رئالیستی صورتبندی گردیده و رابطه ثبات پایدار، دیپلماسی و نقش موازنه‌قوا در این زمینه تبیین می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مادامیکه بازیگران اصلی یک منطقه نسبت به جایگاه خود حالتی تجدیدنظرطلبانه داشته و به دنبال گسترش حوزه‌های نفوذ خود باشند، نشان از وجود تفکر استیلا و عدم وجود ایده دیپلماسی در آنان است. وجود ایده دیپلماسی میان بازیگران اصلی منطقه است که می‌تواند ثبات پایدار را بوجود آورد و استفاده تاکتیکی از دیپلماسی اغلب به ثباتی موقت می‌انجامد. توافق ۲۰۲۳ ایران و عربستان در پکن اگرچه می‌تواند گام مهمی برای حروفصل یا مدیریت مسالمت‌آمیز برخی اختلافات کنونی باشد اما جنبه‌های بالایی از تاکتیکی بودن این توافق قابل مشاهده است و لزوماً این توافق برآمده از ایده دیپلماسی نمی‌باشد. اما اینکه این تاکتیک می‌تواند به ایده تبدیل شود و ثبات پایدار در خاورمیانه را نوید دهد مستلزم نتایج توافق کنونی و روندهایی است که طرفین در ادامه اتخاذ خواهند کرد.

کلید واژگان: ایران، عربستان، خاورمیانه، دیپلماسی، موازنه‌قوا، امنیت



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تأثیر توافق ۲۰۲۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

۱- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

m.ahmaddust@gmail.com

۲- دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

niakoe@gmail.com

مقدمه

تصور ابتدایی بر این است که چگونگی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر پویش‌های منطقه‌ای و مناسبات حاکم بر خاورمیانه اثرگذاری بالایی دارد. قدرتهایی که در اتحاد و ائتلاف بایکدیگر نیستند و اغلب روابطشان به شکل دو رقیب یا دشمن تعریف شده است و همین امر یکی از عوامل مهم منازعه‌آمیز بودن مناسبات خاورمیانه تلقی می‌گردد. اختلافات ایدئولوژیکی، ژئوپلیتیکی، اختلاف در مواجهه با غرب، اختلاف در زعامت بر جهان اسلام و... از جمله مواردی است که به عنوان مولفه‌های اصلی در رویکردهای متضاد طرفین نسبت به هم و موضوعات منطقه‌ای برآورد می‌شود (دهقانی فیروزآبادی و رستمی، ۱۴۰۰).

روابط دو کشور در دو دهه اخیر در بسیاری از موارد از جمله در موضوع بحرانهای عراق، بحران سوریه، بحران یمن، خیزش بحرین، عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل و موضوعات دوطرفه مملو از مجادله و حتی نزاع غیرمستقیم بوده است. سیاست‌های دو کشور در تمام کشورهای منطقه رو در روی هم قرار داشته است. در یمن ایران از حوثی‌ها حمایت می‌کند و عربستان از طرف مقابل، در مصر ایران طرفدار اخوان المسلمین بود و عربستان حامی کودتاچیان، در بحرین ایران از مردم حمایت می‌کرد و عربستان از رژیم، در سوریه ایران حامی اسد بود و عربستان حامی معارضان (نیاکوئی، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

اما در یکی دو سال اخیر بحث عادی‌سازی روابط ایران و عربستان مطرح گردیده و در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۴۰۱ بیانیه سه‌جانبه‌ای در پکن با امضای علی شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی، مساعد بن محمد العیسان وزیر مشاور و عضو شورای وزیران و مشاور امنیت ملی عربستان و وانگ یی عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین صادر گردید و عنوان شد که دو کشور تمایل به حل و فصل اختلافات از طریق گفتگو و دیپلماسی بر اساس پیوندهای برادرانه و ... دارند. متعاقب این بیانیه بازگشایی سفارتخانه‌های طرفین در تهران و ریاض مطرح و عملیاتی شد و عده‌ای نیز این توافق را مقدمه‌ای بر ایجاد صلح و ثبات در خاورمیانه برآورد کردند. متعاقب این توافق بود که موج بلندی از خوشبینی به آینده خاورمیانه و استقبال از این توافق



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تأثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

ایجاد شد. کاخ سفید اعلام کرد که واشنگتن از هرگونه توافق برای پایان دادن به جنگ یمن استقبال میکند. وزارتخارجہ ترکیه طی بیانیه‌ای از توافق سعودی-ایرانی استقبال و اعلام کرد: «این گام مهمی است که دو کشور در راستای مسیرهای نرمش و عادی‌سازی که مدتی است در خاورمیانه حاکم شده برداشته‌اند» و ابزار امیدواری کرد که این پیشرفت در روابط دو طرف و ثبات، امنیت و شکوفایی منطقه کمک شایانی کند. همینطور کشورهای قطر، عراق، سوریه، عمان، امارات، بحرین، لبنان، مصر، اردن، فلسطین و سودان و همچنین سازمان همکاری اسلامی، شورای همکاری خلیج فارس، حزب الله لبنان، حماس، شورای انتقالی جنوب یمن و انصارالله یمن طی بیانیه، سخنرانی یا تماس‌هایی از این توافق استقبال کردند و آنرا در راستای ثبات و امنیت منطقه قلمداد نمودند.

پرسش پژوهش حاضر این است که توافق ایران و عربستان در پکن و تاکید بر بکارگیری دیپلماسی در حلو فصل اختلافات، چگونه قابل ارزیابی است و چه تاثیری بر ثبات پایدار در خاورمیانه دارد؟ مطالعات اولیه جهت ارائه پاسخی موقت به پرسش پژوهش نشان میدهد که هرچه رابطه قدرتهای منطقه‌ای از تنش کمتری برخوردار باشد، ثبات در منطقه افزایش می‌یابد اما نکته اصلی اینجاست که ثبات پایدار در یک منطقه مستلزم وجود ایده توافق میان بازیگران اصلی و نبود تفکر استیلا است. وجود ایده توافق موجب میشود دیپلماسی گزینه اولیه در مواجهه با غیر باشد، در غیر این صورت اغلب از دیپلماسی به مثابه تاکتیک استفاده می‌شود و ثباتی موقت را در پی خواهد داشت، اما پس از مدتی مجدداً نزاع و درگیری بر مناسبات منطقه حاکم خواهد بود.

پاسخ دقیق به پرسش این پژوهش متوقف بر آن است که از یک سوی رابطه میان «دیپلماسی» و «ثبات پایدار» از منظر تئوریک صورتبندی شود. از سوی دیگر ایده دیپلماسی از منظر تئوریک مورد بررسی قرار گیرد و واکاوی شود که چه مولفه‌هایی نیاز است وجود داشته باشد تا دیپلماسی به عنوان ابزاری اصلی و گزینه اول در تنظیم روابط بدل گردد. برای این منظور چارچوب مفهومی خاصی ارائه خواهد شد که با استفاده از ادبیات رئالیستی صورتبندی گردیده و رابطه ثبات پایدار، دیپلماسی و نقش موازنه‌قوا در این زمینه تبیین میشود و دوگانه دیپلماسی-زور را مدنظر قرار می‌دهد.

در رابطه با موضوع این پژوهش آثار متعددی به رشته تحریر در آمده است. همانطور که در بالا ذکر شد، توافق ایران و عربستان در پکن موجی از استقبال را در میان کشورهای منطقه و فرامنطقه بوجود آورد و تقریباً



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تاثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

همگی آنها این توافق را به ثبات و امنیت در خاورمیانه پیوند دادند. آثار پدید آمده در این زمینه نیز اغلب بر آینده خاورمیانه تمرکز کرده‌اند و تاثیر این توافق بر مناسبات امنیتی خاورمیانه را برشمرده‌اند. هریسون و واتانکا (۲۰۲۳) توافق دو کشور را به توافق مالزی و اندونزی در سال ۱۹۶۷ میلادی تشبیه می‌کنند و مزایای توافق را برای دو کشور و منطقه بر می‌شمرند. جورجیو کافیرو (۲۰۲۳) بر این باور است که در چند سال اخیر، قدرت‌های منطقه به این نتیجه رسیده‌اند که اعمال زور نمی‌تواند تامین‌کننده منافع آنها باشد و خاورمیانه در حال حرکت به سمت الگوی کاهش تنشها است و این امر خود را در کاهش تنش قطر-عربستان، قطر-امارات، امارات-ترکیه، عربستان-ترکیه، سوریه-عربستان و اخیراً ایران-عربستان نشان داده است. لین نویهد (۲۰۲۳) نیز به امکان برقراری ثبات در خاورمیانه و کاهش تنش‌ها متعاقب توافق ایران و عربستان اشاره می‌کند و نقش قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای را مدنظر قرار می‌دهد. تامارا کافمن (۲۰۲۱) با بررسی رویکرد ایالات متحده آمریکا نسبت به خاورمیانه و کاهش تعهدات این کشور نسبت به امنیت منطقه، اشاره دارد که آمریکا باید نقش دیپلماسی را در منطقه پررنگ کند و به شرکای امنیتی خود در خاورمیانه گوشزد نماید که بهترین مسیر برای تامین امنیت آنان کاهش تنش و درگیری است و لازم است که دیپلماسی با ایران را تقویت نمایند. محمدمهدی مظاهری (۱۴۰۲) با اشاره به مولفه‌هایی که طرفین را به سمت توافق و دیپلماسی رهنمود کرده و برشمردن دستاوردهای آن برای طرفین، برای این توافق نتایج فرامنطقه‌ای و بین‌المللی نیز قائل شده است. اما نکته مهمی که به‌نظر می‌رسد کمتر به آن توجه شده و مغفول مانده این است که عمر این توافق تا کجا خواهد و استمرار دیپلماسی میان طرفین متوقف بر چه مولفه‌هایی است. آیا بهصرف توافق در یک موضوع می‌توان امید به توافق در سایر اختلافات نیز داشت. زمینه‌هایی که موجب میشد اختلافات میان ایران و عربستان به منازعه بیانجامد تغییر کرده است؟ زمینه‌های لازم برای استمرار دیپلماسی چیست و هماینگ در روابط طرفین چگونه است؟ مولفه‌هایی که بدون توجه به آنها، هرگونه تحلیلی در مناسبات ایران و عربستان را از جامعیت می‌اندازد. امری که پژوهش حاضر تلاش می‌کند مدنظر قرار دهد و تفاوتی مهم نسبت به پژوهش‌های پیشین است.

در ادامه این پژوهش ابتدا گزاره «ثبات بین‌المللی و منطقه‌ای» را از منظر تئوریک مورد بررسی قرار می‌دهیم. در همین راستا چارچوبی مفهومی که با استفاده از مولفه‌های کلان رئالیستی ساخته شده را عرضه می‌کنیم که در آن تاثیر چگونگی اولویت‌یابی دیپلماسی در روابط بین‌المللی بررسی می‌شود و ارتباط آن با ثبات منطقه‌ای تبیین می‌گردد. سپس برخی از پرونده‌های

مهم امنیتی دو دهه اخیر خاورمیانه که ثبات منطقه‌ای را برهم زده‌اند مدنظر قرار می‌دهیم و نقش جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در آنان را ارزیابی می‌کنیم. آنگاه به بررسی روند عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل که می‌تواند توافق فعلی طرفین را تحت‌الشعاع قرار دهد و نقش دیپلماسی را مجدداً کم‌رنگ کند می‌پردازیم و به نقش این متغیر در توافق ایران و عربستان در پکن اشاره می‌کنیم.

چارچوب مفهومی

پژوهش حاضر تلاشی برای تایید ارتباط تنگاتنگ دیپلماسی و ثبات منطقه‌ای نیست، چراکه این ارتباط تا حد زیادی بدیهی تلقی می‌گردد، بلکه تلاشی است تا نشان دهد چگونه کشورهای یک منطقه که در مخالفت با یکدیگر بوده‌اند و زور ابزار اصلی تنظیم روابط میانشان بوده‌است، می‌توانند به سمت دیپلماسی گرایش یابند. برای این منظور چارچوب مفهومی پژوهش را با محوریت آرای هنری کیسینجر و بهره‌گیری از نظریات برخی دیگر از صاحب‌نظران رئالیسم صورتبندی کرده و چگونگی اولویت‌یابی دیپلماسی در مواجهه با غیر^۱ و ثبات^۲ ناشی از آن تبیین می‌نماییم.

دیپلماسی با یک مفهوم کلیدی پیوند دارد و متناسب با آن قابل فهم است و آن «همزیستی مسالمت‌آمیز» است. همزیستی مسالمت‌آمیز به معنای یک شکل شدن و یکجور شدن نیست. همزیستی مسالمت‌آمیز به معنای پایان اختلافات، تفاوت‌ها و تضادها نیست. نه تنها اینگونه نیست بلکه همزیستی مسالمت‌آمیز با واژگانی چون تعدد، تفاوت، تکثر و... معنا و مفهوم می‌یابد. اما نکته اینجاست که در همزیستی مسالمت‌آمیز، تضادها، تفاوت‌ها و تکثر مدیریت میشوند. همچنین دیپلماسی با واژگانی چون تحمل، احترام، تعهد و انعطاف نیز پیوند دارد. از این رو دیپلماسی، همزیستی مسالمت‌آمیز و پلورالیسم پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند. به تعبیری دیپلماسی تمرین پلورالیسم برای حفظ امکان کثرت برای محیط‌هایی مشخص است (Conway, 2019). دیپلماسی مدلی از ارتباط است که در آن قرار نیست طرفین شبیه به هم شوند، بلکه قرار است چگونگی زندگی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر علیرغم وجود تفاوت‌ها را جستجو نمایند.

باید توجه داشت که دیپلماسی^۳ صرفاً به معنای مذاکره^۴ نیست،

- 1- Other
- 2- Stability
- 3- Diplomacy
- 4- Negotiation



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تأثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

همچنین دیپلماسی با همگرایی^۱ نیز متفاوت است. دیپلماسی مفهومی مستقل است که بنیان آن پذیرش تنوع و تکثر است. به این معنا که دیگری حق متفاوت بودن دارد؛ این مسئله‌ای است که نه لزوماً به انتخاب بلکه شاید به اجبار باید آن را پذیرفت. این مسئله لزوماً بحثی اخلاقی نیست بلکه به پذیرش حق متفاوت بودن دیگران می‌توان به‌عنوان یک امر ابزاری نیز نگریست. لذا رابطه پلورالیسم^۲ و دیپلماسی با یکدیگر غیرقابل انکار است. به بیان دیگر ثبات و پلورالیسم پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند (Conway, 2019).

کیسینجر در تبیین چگونگی اولویت‌یابی دیپلماسی در مدیریت اختلافات، به نظم بین‌المللی/منطق‌های توجه ویژه‌های می‌کند و ارتباطی معنادار میان آنها ترسیم مینماید. کیسینجر معتقد است که ثبات زمانی وجود خواهد داشت که یک «موازنه‌قوا^۳» به همراه «مشروعیت» وجود داشته باشد (Weitz, 2007:103). نظام موازنه‌قوا به مفهوم فقدان بحران یا حتی جنگ نیست، بلکه به‌معنای محدود کردن توانایی کشورها در تسلط بر دیگران و نیز کاهش دامنه تعارضات است. موازنه‌قوا فرصت استفاده از زور را کاهش می‌دهد و مشروعیت‌بخشی به آن احساس مشترک وجود عدالت را در پی دارد و از میل به استفاده از زور می‌کاهد. هسته اصلی روابط در همچنین نظامی دیپلماسی است و اتخاذ ابزارهای مسالمت‌آمیز برای حل و فصل اختلافات اولویت اساسی می‌یابد.

دوگانه‌ی کلیدی که کیسینجر برای توضیح رفتار کشورها ارائه می‌کند و از آن طریق سعی بر توضیح جایگاه دیپلماسی در نظام بین‌الملل دارد عبارت‌اند از: «نظام بین‌الملل نهادینه» و «نظام بین‌الملل انقلابی» (کیسینجر، ۱۳۷۹). در نظام بین‌الملل نهادینه، کشورها یا دست‌کم قدرت‌های بزرگ نسبت به موازنه‌قوای موجود بدبینی ندارند و منافع خود را در تداوم آن می‌بینند. اما در نظام بین‌الملل انقلابی، تلاش‌های قابل‌اعتنایی برای برهم زدن نظام موازنه‌قوای مستقر وجود دارد. هنگامی که کشورها نسبت به نظام مستقر رویکردی نهادینه اتخاذ کرده باشند، برای رفع مشکلات و اختلافات فی‌مابین، از مسیر گفت‌وگو و دیپلماسی استفاده خواهند کرد. اما در رویکرد انقلابی نسبت به نظام مستقر، دیپلماسی کارآیی کمتری دارد و این جنگ است که برای رفع اختلافات به کار گرفته می‌شود. بر این مبنای، کلید مشکل‌گشای اصلی ثبات در سطح نظام بین‌الملل و منطقه آن است که کشورها از اتخاذ رویکرد انقلابی و تجدیدنظرطلبانه نسبت به نظام و جایگاه خود اجتناب کنند،

1- Convergence

2- pluralism

3- Balance of power

امریکه با متحد زیادی با مشروعیت بخشی به نظم امکان پذیر میشود. اما چنانچه قدرت های منطقه ای درصدد تغییر موازنه قوا برآیند و جایگاه سایر قدرت های منطقه ای را تضعیف کنند و در پی گسترش حوزه های نفوذ خود باشند، نظام منطقه ای برهم می خورد و این رویکرد انقلابی نسبت به نظام منطقه ای موجب بی ثباتی در سطح منطقه می گردد.

موازنه قوای مشروع، در دل خود، پلورالیسم را دارد. هنگامی که یک کشور می پذیرد تن به موازنه قوا دهد، در واقع وجود دیگری و حق متفاوت بودن دیگری را پذیرفته است. این پذیرش «حق دیگری» لزوماً بُعدی اخلاقی ندارد، بلکه تجربه تاریخی نشان می دهد هزینه های زندگی کشوری که برای حل اختلافات دست به دامن زور میشود، بالاست و نصیبش از منافع موجود اندک خواهد بود. از آنجایی که زور محدودیت های فراوانی دارد و نمی توان در نظام بین الملل همه خواسته های خود را از طریق اعمال زور برآورده کرد، لذا راهی جز پذیرش حق غیر نمی ماند. به تعبیر برژینسکی جهان به سمتی رفته است که امکان ظهور هژمون و برتری مطلق بر دیگران دیگر وجود ندارد و استفاده از زور دارای محدودیت های بالایی است و هرچه جلوتر میرویم محدودیت آن بیشتر هم میشود (Brzezinski, 1997: 201). بیشترین منافع با کمترین هزینه در یک زندگی مسالمت آمیز قابل دستیابی است و این امر در آن نظام بین المللی ممکن است که همگان زندگی در آن نظام را به نفع خود بدانند و درصدد تغییر آن نباشند. این مهم ایجاد نمی شود مگر آنکه ترتیبات میان واحدها به صورت عادلانه ای برقرار باشد. اگر این مهم برقرار باشد در واقع نظام بین الملل نهادینه شکل گرفته است و در این چنین نظامی است که هسته اصلی روابط در آن دیپلماسی است و میتوان انتظار ثبات در عرصه بین المللی و منطقه ای را داشت. نکته مهمی که وجود دارد این است که اگر کشورها ثبات منطقه ای و بین المللی می خواهند باید اهداف سیاست خارجی خود را به گونه ای تنظیم کنند که موجب برهم خوردن موازنه قوا نشود یا موجب درک تهدید امنیتی دیگران نگردد.

در بطن موازنه قوا این مهم نهفته است که پیروزی کامل^۱ امکان پذیر نیست، لذا راهی جز تحمل غیر وجود نخواهد داشت. اما به صرف وجود موازنه قوا اختلافات کنار نمی رود. در این چنین وضعیتی است که نیاز به ابزارهای جایگزین برای مدیریت اختلافات احساس میشود و دیپلماسی به عنوان ابزاری مسالمت آمیز میتواند جایگزین زور شود. هدف موازنه قوا و دیپلماسی یکسان است و آن تحمل تفاوتها و تلاش برای تاسیس نقاط مرضی طرفین در هنگام اختلافات است. به تعبیر هدلی بول با دیپلماسی میتوان نقاط تلاقی

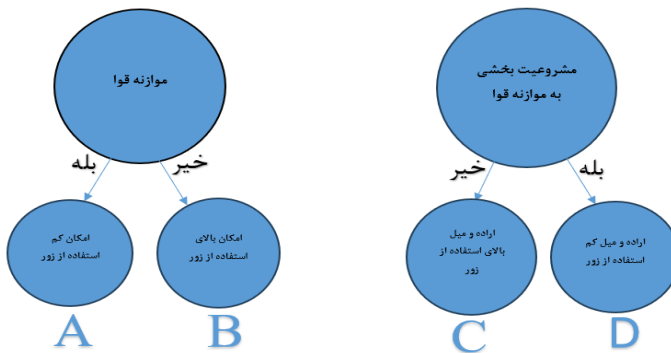
1- Total Victory

منافع دولت‌ها را جستجو کرد و بدست آورد. امریکه لازمه آن دست کشیدن از ادعاهای جهان‌شمول است (بول، ۱۳۹۶: ۱۸۵).

دیپلماسی به عنوان ابزاری برای حل و فصل منازعات زمانی می‌تواند موفق باشد که طرفین معارضه به نسبتی از اعتماد به یکدیگر نیز رسیده باشند و این امر در گرو این مطلب است که انتظارات طرفین در راهکارهای مسالمت‌آمیز ارائه شده برای مدیریت بحران در نظر گرفته شده باشد. در واقع طرفین باید نفعی از راهکارهای ارائه شده را برای خود متصور شوند. در این صورت است که درجه‌های از اعتماد شکل می‌گیرد و آن‌گاه دیپلماسی می‌تواند هسته اصلی تنظیم روابط شود و متعاقب آن ثبات پایدار را متصور بود (Young, 2022: 3). اگرچه از منظر برخی روایت‌ها از رئالیسم، اعتماد در روابط بین‌الملل امری بعید و غیرعقلانی تلقی می‌شود اما با استفاده از سازوکارهایی می‌توان لاقبل درجه‌ای از اطمینان و اعتماد را میان بازیگران یک مجموع امنیتی برقرار کرد. کیسینجر مهمترین این سازوکارها را مشروعیت‌بخشی به موازنه‌قوا می‌داند (Weitz, 2007).

در اشکال زیر حالت‌های بروز درگیری یا ثبات و در پی آن نقش‌یابی زور یا دیپلماسی به عنوان ابزارهای کانونی تنظیم روابط را متأثر از چگونگی مناسبات نظام بین‌المللی یا منطقه‌ای با الهام‌گیری از آرای کیسینجر ترسیم نموده‌ایم:

سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
تأثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خلورمیانه



حالت	وضعیت	ابزار اصلی تنظیم روابط
B+C	احتمال بالای درگیری	جنگ
A+D	احتمال بالای ثبات	دیپلماسی

۱- وقایع چالش آفرین برای موازنه قوای منطقه‌ای در پرتو اختلافات ایران و عربستان

در چارچوب مفهومی پژوهش استدلال شد که ثبات در خاورمیانه بدون وجود موازنه‌قوا غیرممکن است و دیپلماسی تنها زمانی می‌تواند ابزاری کانونی و اولویتی اصلی برای حل‌وفصل اختلافات قرار گیرد که طرفین تفکر استیلا را کنار گذاشته باشند و ایده «پذیرش غیر» در آنها وجود داشته باشد. در واقع بحث کانونی چارچوب مفهومی پژوهش این بوده است که دیپلماسی و اولویت داشتن آن در تنظیم روابط با سایرین، متوقف بر آن است که تفکر استیلا کنار گذاشته شود و همزیستی مسالمت‌آمیز بین‌المللی مورد پذیرش قرار گیرد. این امر با موضوعی دیگر تحت عنوان موازنه‌قوا پیوند دارد و هرگاه «پذیرش غیر» زیرپا گذاشته شود، موازنه‌قوا برهم میخورد و دیپلماسی به عنوان ابزار کانونی رفع اختلافات به حاشیه می‌رود.

در این بخش از مقاله آن دسته از موضوعات مهم منطقه‌ای در دو دهه اخیر که تاثیر بالایی برای نظام موازنه‌قوا و جایگاه کشورها در منطقه داشته است و به نوعی موازنه‌قوا را در خاورمیانه دچار چالش کرده و موجب درک تهدید ایران یا عربستان از یکدیگر شده است را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم و بررسی می‌کنیم که دیپلماسی یا زور چه نقشی در راهبرد عربستان و ایران در این موضوعات داشته و این راهبردها چگونه بر ثبات منطقه اثرگذار بوده است.

۱-۱- حمله آمریکا به عراق و بحران داعش در عراق

عملیات نظامی ایالات متحده آمریکا در عراق در ۲۹ اسفند ۱۳۸۱ (۲۰ مارس ۲۰۰۳) با هدف سرنگونی صدام حسین و رژیم بعث این کشور آغاز شد و پس از بیست روز بغداد سقوط کرد و حکومت ۲۴ ساله صدام حسین بر عراق به پایان رسید. اما این پایان داستان عراق برای خاورمیانه نبود. از این پس بود که از یک سوی مجادله و معارضة بر سر آنکه چه کسی در عراق حاکم شود بالا گرفت، از سوی دیگر گروه‌های عراقی حضور نیروهای آمریکایی و ائتلاف در خاک کشورشان را تحمل نمی‌کردند و دست به تشکیل گروه‌هایی برای مقابله با نیروهای ائتلاف زدند و مناسبات در عراق بسیار بحرانی دنبال می‌شد. تا پیش از این، عراق در دوران صدام حسین یکی از وزنه‌های مهم در خاورمیانه و قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شد. ایران، عربستان و عراق سه



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تاثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

ضلع مثلث قدرت در زیر مجموعه امنیتی خلیج فارس بودند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۴-۱۰۵). منطق موازنه‌قوا ایجاب میکرد که این کشور پس از صدام حسین نیز یا همچنان به عنوان قدرتی منطقه‌ای و مستقل باقی بماند یا تغییر حکومت در آن به‌گونه‌ای باشد که موازنه‌قوا را به نفع سایر قدرت‌های خاورمیانه برهم نزنند. اما خروجی آنچه سرانجام در عراق اتفاق افتاد این بود که نوری مالکی در عراق به نخست‌وزیری رسید و متعاقب آن ایران و عراق به سمت روابط استراتژیک حرکت کردند. به قدرت رسیدن شیعیان و کردها در عراق از منظر عربستان یک شکست برای این کشور بود. سعودی‌ها مالکی را به کنار زدن سنی‌ها از قدرت متهم می‌کردند و از دیگر سوی مالکی عربستان را به حمایت از تروریسم در عراق متهم می‌نمود. از این پس بود که رقابت استراتژیک میان عربستان و ایران بر سر توازن قوا افزایش یافت (روحی، ۱۴۰۲: ۲۷۹).

ظهور داعش و قدرت‌یابی نیروهای سلفی در این کشور و سقوط پی در پی شهرهای عراق بار دیگر موازنه‌قوای منطقه‌ای را تحت تاثیر قرار داد و بار دیگر عرصه رقابت شدید ایران و عربستان در این کشور شد. تلاش ایران برای ممانعت از سقوط دولت عراق و بازپس‌گیری مناطقی که تحت اشغال داعش درآمده بود با واکنش منفی عربستان مواجه شد. برای مثال عربستان در نشست وزرای خارجه سازمان همکاری کشورهای اسلامی که خرداد ۱۳۹۳ در جده برگزار شد هشدار داد که ایران نباید در مسائل عراق دخالت کند و این امر موجب بروز جنگ داخلی در این کشور می‌شود. مسئله‌ای که با واکنش هوشیار زیباری وزیر خارجه وقت عراق مواجه شد و اظهار داشت ایرانی‌ها گفته اند که آماده هر نوع همکاری و حمایت نظامی و امنیتی با عراق هستند و اسم این کار را نمی‌توان دخالت گذاشت.

عربستان از عملکرد ایالات متحده آمریکا در عراق ابراز نارضایتی فراوانی داشت. آنها روی کار آمدن دولتی شیعی در عراق را از چشم آمریکا می‌دیدند و معتقد بودند که آمریکا، عراق را به ایران هدیه داده است. در همین راستا سه سال پس از اشغال عراق، ترکی فیصل سفیر سابق عربستان در آمریکا به بوش رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا هشدار میدهد که اگرچه آمریکا بدون دعوت به عراق آمده است، اما نباید سرخود آنجا را ترک کند که در این صورت، عربستان سعودی به نفع سنی‌ها در عراق دخالت خواهد کرد و مانع از قدرت‌گیری شیعیان در آنجا خواهد شد (صادقی اول و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۴). بررسی‌های وقایع در عراق در دوران پس از اشغال توسط آمریکا و ظهور داعش نشان از نقش پنهان و پیدای عربستان دارد. سعودی‌ها به خوبی می‌دانستند که قدرت‌گیری شیعیان در عراق میتواند آغازگر روابط



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تاثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

استراتژیک ایران و عراق شود و موازنه‌قوای منطقه‌ای را به نفع ایران تغییر دهد.

آنچه که در عراق پس از سقوط صدام حسین اتفاق افتاد رقابت شدید ایران و عربستان در منطقه را دامن زد. در ابتدا قدرتیابی شیعیان در عراق و آغاز روابط استراتژیک ایران و این کشور موجب شد که عربستان احساس خطر کند و درک تهدید امنیتی این کشور از مناسبات ایران و عراق بالا رود. به‌گونه‌ای که سقوط دولت صدام حسین نه فقط شکستی برای حزب بعث عراق و سنیهای عراقی، بلکه شکستی برای عربستان تلقی گردید چراکه موازنه‌قوای منطقه‌ای را به نفع ایران و به ضرر عربستان تغییر داد. ساختار جدید قدرت در عراق، وزن سعودیها و جریانهای وابسته به آنان را در معادلات قدرت این کشور به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش داد. از این رو عربستان سعودی همواره مترصد فرصت مناسبی بودند تا نسبت به تغییر وضعیت یاد شده مبادرت ورزند (نیاکوئی و پیرمحمدی، ۱۳۹۸: ۲۰۸-۲۰۹). ظهور داعش و سپس جنگ داخلی در عراق فرصت لازم برای نقش‌آفرینی عربستان سعودی در عراق را فراهم آورد.

بحرانی که از ۲۰۱۴ در عراق آغاز شده بود موجب درک تهدید شدید امنیتی ایران شد و از منظر ایرانیها دستهای عربستان در تجهیز داعش و سقوط یکی پس از دیگری شهرهای این کشور مشهود بود. تلاش ایران برای نجات دولت عراق و نابودی داعش از منظر سعودیها تلاش ایران برای تسلط بر عراق قلمداد می‌گردید و هرازگاهی انتقادات عربستان را در پی داشت. رقابت ایران و عربستان در عراق پس از نابودی داعش نیز همچنان ادامه یافته و به نظر می‌رسد که رفته رفته به یک تعادلی در عراق نزدیک شده است. اینگونه به‌نظر می‌رسد که خود عراقیها نیز به این نتیجه رسیده‌اند که ثبات در این کشور متوقف بر آن است که آنها بتوانند تعادلی در روابط خود با ایران و عربستان ایجاد نمایند. بر سرکار آمدن نخست‌وزیرانی همچون مصطفی الکاظمی و سپس محمد شیاع السودانی که در پی میانجیگری بین ایران و عربستان بوده‌اند و طی چند سال اخیر در این زمینه تلاش کرده‌اند موید این مطلب است.

۱-۲- بحران سوریه

دومینوی خیزشهای جهان عرب که از آن در ادبیات بین‌المللی از عنوان «بهار عربی» یاد می‌شود خیلی زود به سوریه رسید و معادلات قدرت و موازنه‌قوا در خاورمیانه را به شدت تحت تاثیر قرار داد. جمهوری اسلامی ایران که از



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان

۱۴۰۲

تاثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

خیزشهای مردمی تحت عنوان «بیداری اسلامی» یاد می‌کرد، نسبت به وقایع سوریه نظری دیگر داشت و در نقطه مقابل معارضان قرار گرفت و به پشتیبانی از دولت بشار اسد پرداخت. از طرفی دیگر عربستان سعودی از معارضان سوری در برابر دولت بشار اسد حمایت نمود (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۸). سقوط دولت بشار اسد میتواندست ضربه سنگینی بر راهبرد جمهوری اسلامی ایران در منطقه شامات باشد و تردید در آینده پیشروی سوریه و احتمال روی کار آمدن دولتی متخاصم با ایران هرگونه هزینه برای حفظ بشار اسد را برای جمهوری اسلامی ایران موجه می‌نمورد. از سوی دیگر عربستان سعودی و بسیاری از دولتهای عربی که همواره به دنبال جدا کردن سوریه از اتحاد استراتژیک با ایران بودند بحران سوریه را فرصت مغتنمی جهت نیل به اهداف خود دیدند و از معارضان و شورشیان سوری حمایت کردند (نیاکوئی و ستوده، ۱۳۹۵: ۱۳۰-۱۳۲).

عرصه سوریه نیز به مانند عراق بستری برای زورآزمایی ایران و عربستان بود و تلاش مشترکی بین این دو کشور برای پایان بخشیدن به بحران در سوریه دیده نمی‌شد. سوریه برای ایران و عربستان از دیرباز دارای اهمیت بود. سوریه پایگاهی برای ایران برای مقابله با اسرائیل محسوب می‌شود و همچنین برای تحركات در مدیترانه شرقی از اهمیت بالایی برخوردار است. ایران و عربستان به دلایل مختلفی هردو در چند دهه اخیر تلاش داشته‌اند که بازیگران کلیدی در لبنان و فلسطین باشند و نقش سوریه در تامین این هدف بسیار اهمیت دارد. نفوذ ایران در لبنان و فلسطین چالشی سمبلیک برای عربستان سعودی در جهان اسلام محسوب میشود و ایران توانسته است از طریق پیوندهای نزدیکی که با سوریه ایجاد کرده است نفوذش در لبنان و فلسطین را افزایش دهد (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۵-۷۶).

عربستانی‌ها که در بحران عراق خود را شکست خورده در برابر ایران می‌دیدند و سقوط صدام و به قدرت رسیدن شیعیان در آنجا را تضعیف موضع خود در برابر ایران تلقی می‌کردند، خوب میدانستند که اسقاط دولت بشار اسد به عنوان متحد ایران و روی کار آمدن دولتی با راهبردهایی متفاوت میتواند جبران شکست آنها در عراق باشد. از سوی دیگر ایران نمیتوانست سقوط دولت بشار اسد را نظاره‌گر باشد. دولت سوریه به عنوان بخشی از محور مقاومت در برابر تهدیدات اسرائیل برای ایران از اهمیت بسیاری بالایی برخوردار است. همچنین سوریه برای عربستان نیز از جنبه‌های تاریخی و ژئوپلیتیکی حائز اهمیت است. اما این مناطق خصوصا لبنان و سوریه سال‌های پس از انقلاب اسلامی رفته رفته حوزه نفوذ جمهوری اسلامی بوده‌اند و عربستان با حمایت از معارضان سوری می‌توانست ورق نفوذ در منطقه شامات را به نفع

خود برگرداند و ضمن جبران شکست در عراق، اهداف تاریخی خود در منطقه شامات را دنبال کند.

در بحران سوریه، عربستان در مخالفت با دولت بشار اسد از دو مسیر حمایت‌های دیپلماتیک و سیاسی و حمایت‌های مالی و نظامی به معارضان سوری کمک کرد (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۰-۸۲). جمهوری اسلامی ایران نیز علاوه بر حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک از بشار اسد، با اعزام مستشاران نظامی، تجهیز و آموزش گروه‌های مقاومت مانند فاطمیون، زینبیون و اعزام نیروهای مردمی و نظامی با عنوان مدافعان حرم به بقای حکومت بشار اسد کمک غیر قابل انکاری کرد. به‌گونه‌ای که حفظ حکومت بشار اسد بدون حمایت ایران غیر ممکن بود. بحران سوریه نیز به مانند بحران‌های مختلف عراق نشان داد که از یک سوی نقش و جایگاه دیپلماسی در حل و فصل بحران اولویت اول ایران و عربستان نبوده است و از سوی دیگر رقابت و دشمنی ایران و عربستان تاثیر بسزایی در نتایج آن بحران‌ها داشته است. به‌گون‌های که چنانچه ایران و عربستان به عنوان رقبای منطقه‌ای محسوب نمی‌شدند و عرصه سوریه برای آنها اهمیت استراتژیک نداشت و بر سر آن اختلاف نداشتند، مسیر بحران سوریه می‌توانست متفاوت باشد و نتایج دیگری رقم بخورد. لذا تلاش برای تضعیف طرف مقابل و تغییر در موازنه‌قوای منطقه‌ای در رفتار بازیگران مهم منطقه‌ای در بحران سوریه وجود داشت که این امر نشان دهنده عدم وجود اراده‌های قوی برای استفاده از دیپلماسی جهت حل و فصل مسائل سوریه بود.

۳-۱- بحران یمن:

موج بهار عربی یا به تعبیری بیداری اسلامی که کشورهای عربی را در مینوردید به دروازه‌های یمن رسید و خیلی زود این کشور را درگیر جنگ داخلی و سپس جنگ با عربستان سعودی کرد. با شروع بحران در این کشور طرح شورای همکاری خلیج فارس مبنی بر تشکیل کمیته «الحوار الوطنی» یا همان گفت‌وگوهای ملی با هدف رسیدن به یک طرح جامع مطرح گردید اما با شکست مواجه شد و با اوجگیری اعتراضات مردمی علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن از قدرت کنار رفت و منصور هادی جانشین وی شد. اما این تغییر نیز یمن را به آرامش نرساند و با ورود مخالفان به صنعا به رهبری جنبش انصارالله، منصور هادی نیز مجبور به استعفا و فرار شد (دلبند و عبدخدایی، ۱۴۰۱: ۷۶). قدرتیابی انصارالله در یمن بیش از هر کشوری در منطقه، عربستان را نگران کرد. قدرت‌گیری یک گروه شیعی در یمن که از نظر ایدئولوژیک با ایران قرابت بسیار دارد و بخشی از محور مقاومت محسوب



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تاثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خلو میانه

میشود از منظر سعودی‌ها موجب برهم خوردن موازنه‌قوا در منطقه شد و تهدیدی برای جریان عادی تجارت و صدور نفت عربستان محسوب گردید. تقریباً همه تجارت خارجی عربستان سعودی از طریق دریا انجام می‌شود و لاجرم باید از سه شاهراه تنگه هرمز، باب‌المندب و کانال سوئز انجام شود. تسلط انصارالله بر یمن و متعاقب آن بر تنگه باب‌المندب و اخلال در روند عادی عبور و مرور کشتی‌ها از آن می‌توانست یک بحران اقتصادی و امنیتی برای عربستان بوجود آورد و بر اهمیت استراتژیک تنگه هرمز در مناسبات ایران و عربستان بیافزاید و عربستان را در موضع ضعف قرار دهد (التیامی نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۳-۱۹۴).

گسترش محور مقاومت تا مرزهای عربستان کابوس عربستان بود و اینک محقق شده بود. پایبندی به منطق موازنه‌قوا و موازنه‌تهدید ایجاد میکرد که جمهوری اسلامی ایران از انصارالله حمایت نکند و به درک تهدید عربستان دامن نزد، چراکه نزدیکی ایران به عربستان موجبات درک تهدید امنیتی عربستان گردیده و این کشور را به سمت دفع تهدید از یک سوی و ایجاد موازنه‌تهدید با جمهوری اسلامی از سوی دیگر میکرد. اما جمهوری اسلامی ایران در راستای اهداف و اصول سیاست خارجی خود، قدرت‌یابی یک گروه شیعی در یمن را منبعث از انقلاب اسلامی می‌دید و خود را موظف بر حمایت از این گروه می‌دانست (کشیشیان سیرکی و سهیلی نجف‌آبادی، ۱۳۹۸: ۲۰۳-۲۰۵).



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
تأثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خلو میانه

مطابق انتظار سرانجام منازعه داخلی در یمن از مرزهای این کشور فراتر رفت و ائتلافی از کشورهای منطقه به رهبری عربستان سعودی علیه حوثی‌ها شکل گرفت و عملاً جنگ چندین ساله عربستان و یمن آغاز شد. تأثیر رقابت یا دشمنی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران بر مسئله یمن غیرقابل چشم‌پوشی است. تاحدی که برخی بحران یمن را عرصه جنگ سرد ایران و عربستان تعبیر می‌کنند (سیمبر و پهلوان، ۱۴۰۱). در طول جنگ به دفعات نیروهای ائتلاف، جمهوری اسلامی ایران را به تسلیح حوثی‌ها متهم کردند و خواستار خودداری از دخالت در یمن شدند. اگرچه جمهوری اسلامی ایران همواره بر حمایت از جنبش انصارالله تأکید می‌کرد و این کار را در راستای حمایت از مظلوم عنوان می‌نمود اما در طول جنگ عربستان علیه یمن، ارسال تسلیحات به یمن و حضور نظامی در این کشور را رد کرد. عربستان که خود را در رقابت با ایران بر سر عراق و شکل‌گیری دولت دلخواه در این کشور شکستخورده میدید نمی‌توانست قدرت‌یابی گروهی دیگر که مورد حمایت ایران باشد را اینبار در نزدیکی مرزهای خود تحمل کند. فلذا بدون توجه به مخاطرات درگیر شدن در جنگ و تبعات آن، وارد جنگ با یمن

شد و به تعبیر بسیاری از کارشناسان حوزه نظامی و روابط بین‌الملل در باتلاق یمن فرو رفت.

۴-۱- عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل

عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل از اهمیت بسیاری برخوردار است و این پژوهش بدون در نظر گرفتن آن و آثاری که بر ثبات یا تقویت منازعات منطقه‌ای میگذارد ناقص خواهد بود. نزدیکی اعراب به اسرائیل بیشک آثار بسیاری بر آینده روابط آنها بر ایران خواهد داشت و همچنین در چگونگی تنظیم روابط ایران با آنها و در نهایت آینده پویای منطقه‌ای اثرگذار خواهد بود. از این رو بخشی از پژوهش حاضر به بررسی این مهم اختصاص می‌یابد.

اگرچه روند عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل از پیمان صلح اسرائیل و مصر در سال ۱۹۷۹ آغاز شد و رفته رفته کشورهای عرب بیشتری به سمت عادی سازی روابط با اسرائیل پیش رفتند اما آخرین آنها که پیمان ابراهیم بود برای ایران از اهمیت بیشتری برخوردار است. پیمانی که با واسطه‌گری ایالات متحده آمریکا میان امارات متحده عربی و اسرائیل منعقد شد و البته به عنوان آغازی برای عادی سازی‌های دیگران تلقی گردید. بر همین اساس اخبار متعددی از نزدیک بودن عادی سازی روابط عربستان و اسرائیل به گوش می‌رسد. این اخبار از زمانی اهمیت بیشتری یافت که ولیعهد سعودی محمد بن سلمان در مصاحبه با شبکه فاکس نیوز آمریکا توقف مذاکرات برای عادی سازی روابط بین اسرائیل و عربستان را رد کرد و تاکید نمود که آنها بیش از هر زمان دیگری به تحقق عادی سازی نزدیک شده‌اند (ابوالعز، ۱۴۰۲).

درک تهدید جمهوری اسلامی ایران از عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل بسیار بالاست. ایران و اسرائیل دشمن شماره یک یکدیگر هستند و هیچ یک از گفتن این واقعیت ابایی ندارند. مسئله‌ای که پس از ۷ اکتبر و جنگ اسرائیل در غزه ابعاد بیشتری به خود گرفت و حتی به رویارویی مستقیم ایران و اسرائیل نیز منجر شد. از این رو هرگونه نزدیکی یک کشور به ایران موجب درک تهدید اسرائیل و بالعکس هرگونه نزدیکی یک کشور با اسرائیل می‌تواند موجبات درک تهدید ایران شود. عادی سازی روابط اعراب با اسرائیل به خودی خود برای ایران یک معضل و مسئله امنیتی است، اما هنگامی که به نوع روابط اعراب با ایران و اختلافات فراوان حال و گذشته آنها توجه می‌کنیم و قرابت‌های جغرافیایی و مسائل ژئوپلیتیکی را مدنظر قرار می‌دهیم، ابعاد امنیتی نزدیکی اعراب با اسرائیل برای ایران دارای اهمیتی مضاعف می‌شود.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تأثیر توافقی ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خلورمیانه

از سال ۲۰۰۹ به این سو بحث کاهش حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در منطقه مطرح و اجرایی شده است. جمهوری اسلامی ایران آن را دستاورد تحرکات محور مقاومت و تلاشهای گروههای آزادیخواه ضد غربی منطقه میدانند. مقامات جمهوری اسلامی ایران به دفعات اعلام کرده‌اند که خروج آمریکا از منطقه موجبات صلح و ثبات میشود و از هیچگونه تلاشی برای تحقق این امر دریغ نکرده است. اما اینک عادیسازی روابط اعراب با اسرائیل میتواند تمام دستاوردهای پیشین را نابود کند و اسرائیل را جایگزین آمریکا در منطقه نماید. گرین بالت به عنوان یکی از افرادی که در تنظیم پیمان ابراهیم نقش داشته است اذعان میکند که یکی از دلایل رسیدن به این پیمان درک تهدید اعراب از تهدید جمهوری اسلامی ایران و افزایش نفوذ آن است و گسترش این پیمان میتواند تهدید ایران را از منطقه دفع نماید (واعظ و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۸۸). ایران به خوبی از این امر آگاه است و میدانند که حضور اسرائیل در منطقه میتواند هم موازنه‌قوا را دگرگون کند و هم موازنه‌تهدید را علیه ایران تغییر دهد (زیبایی و دیگران، ۱۴۰۰). امری که اگر حادث شود مناسبات امنیتی منطقه را با مخاطرات بسیاری مواجه میکند و استفاده از ابزارهای مسالمت‌آمیز را در هنگام بروز اختلافات به حاشیه میراند.

جمهوری اسلامی ایران حضور اسرائیل در منطقه خلیج فارس را خط قرمز خود میدانند و اعلام کرده است در صورتی که اسرائیل اقدامی علیه ایران از طریق کشورهای عربی منطقه انجام دهد، کشوری که اسرائیل از آنجا اقدام کرده است را هدف قرار میدهد. بر همین اساس بعد از عادیسازی روابط امارات و اسرائیل، انور قرقاش وزیر مشاور در امور خارجی امارات اعلام کرد که عادیسازی روابط این کشور با اسرائیل تهدیدی علیه ایران نخواهد بود (حیران نیا، ۱۴۰۲). پر واضح است که اینگونه اظهارنظرها نمیتواند برای ایران اعتمادساز باشد و از درک تهدید ایران از عادیسازی روابط کشورهای حوزه خلیج فارس با اسرائیل بکاهد. از سویی دیگر مهمترین کشور عربی که در محدوده محاسبات امنیتی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، یعنی عربستان سعودی نیز به عادیسازی روابط با اسرائیل نزدیک شده است. ایران و عربستان دو رقیب و حتی در زمینه‌هایی دشمن یکدیگر محسوب میشوند و نزدیکی عربستان با اسرائیلی که دشمن شماره یک ایران است هم موازنه‌قوا در منطقه را تحت تأثیر شدید قرار میدهد و هم موازنه‌تهدید را به نفع اسرائیل و عربستان برهم میزند. از این رو تعاملات سیاسی و دیپلماتیک اخیر عربستان در عادیسازی روابط با اسرائیل تأثیر مستقیم بر مناسبات ایران و عربستان و همچنین بر کل مناسبات خاورمیانه خواهد داشت.

کشورهای خاورمیانه بنا بر دلایل تاریخی، ژئوپلیتیکی، درک محدود

نخبگانی، عدم توسعه‌یافتگی اقتصادی و ... همواره خود را در معرض خطر نابودی میبینند. این امر موجب میشود که اولویت اساسی آنان ایجاد سازوکارهایی باشد که از آن تحت عنوان بازدارندگی یاد میشود. همین امر موجب درک تهدید همسایگان میشود و آنان را نیز به تلاش بیشتر برای افزایش قدرت بازدارندگی و میدارد و سپس این چرخه همچنان ادامه مییابد و سیکلی از ناامنی و نااطمینانی را موجب میشود. این موارد عاملی مهم در عدم امکان شکلگیری وضعیتی است که کشورها را از منازعه‌آمیز بودن روابط خارج کند و به سمت و سوی راهکارهای مسالمت‌آمیز در حروفصل اختلافات بکشاند (Mear-shaimer, 1995). اینگونه به نظر میرسد که در خاورمیانه یک نوع بدبینی حاد نسبت به اقدامات دیگران در میان قدرتهای منطقه‌ای وجود دارد که هرگونه اقدام سیاست خارجی یک کشور میتواند به مثابه تهدیدی بالقوه برای دیگری قلمداد شود. از این منظر دوستی و نزدیکی یک کشور با کشوری دیگر، حتما متضمن خصومت با کشوری ثالث است (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۳۴). برای مثال چنانچه عربستان به ایران نزدیک شود، اسرائیل احساس خطر میکند؛ ترکیه به اسرائیل نزدیک شود، ایران احساس خطر میکند؛ ایران با غرب بر سر برنامه هسته‌ای به توافق برسد، اسرائیل و عربستان احساس خطر میکنند و ... از این رو تحرکات سیاست خارجی کشورها اغلب موجب بازتابهایی ضدامنیتی برای سایر کشورها میگردد و بر منازعه‌آمیز بودن منطقه میافزاید. لذا روند عادیسازی روابط اعراب با اسرائیل برای ایران بهطور عام و عادیسازی روابط عربستان و اسرائیل بهطور خاص موجب درک تهدید شدید امنیتی ایران خواهد بود.

۲- دستاوردهای احتمالی توافق ۲۰۲۳ برای طرفین

به نظر میرسد توافق ایران و عربستان در پکن را نباید بدون در نظر گرفتن روند عادیسازی روابط اعراب با اسرائیل مورد بررسی قرار داد. از یک سوی جمهوری اسلامی ایران میدانند که تداوم کشمکش و روابط غیردوستانه با همسایگان جنوبی خود در خلیج فارس که توأم با نزدیکی آنان با دشمن شماره یک ایران یعنی اسرائیل شده است میتواند زمینه‌های شکلگیری جبهه واحد عبری-عربی بر علیه ایران را فراهم آورد و مسائل امنیتی جدیدی را بر ایران تحمیل نماید و گسترش عادیسازی روابط اعراب با اسرائیل را موجب گردد. لذا جمهوری اسلامی ایران با نزدیکی به عربستان میتواند امکان کاهش تنشها با همسایگان جنوبی خود را فراهم آورد و همچنین مانع از شکلگیری جبهه واحد عربی-عبری بر علیه خود شود. مسئله‌ای که پس از وقایع ۷ اکتبر و پس از آن رویارویی مستقیم ایران و اسرائیل دارای اهمیتی مضاعف نیز شده است (اگرچه توافق پکن پیش از وقایع ۷ اکتبر بود، اما این وقایع بر اهمیت

آن افزود). از دیگر سوی عربستان سعودی نیز برآورد میکند که عادیسازی روابطش با اسرائیل میتواند موجب واکنشهای شدید ایران خصوصا از طریق نیروهای نیابتی شود و خسارات فراوانی را بر این کشور تحمیل نماید. فلذا این کشور نیز در نزدیکی خود به ایران علاوه بر امکان پایان دادن به جنگ یمن، منافع زیاد دیگری نیز می‌بیند که یکی از مهمترین آنها میتواند کاهش تنش‌های ناشی از عادیسازی روابطش با اسرائیل در آینده باشد. از این رو میتوان جلوه‌های فراوانی از تاکتیک بودن توافق ایران و عربستان در پکن را مشاهده کرد. تاکتیکی که هر یک از طرفین به فراخور اهداف و وضعیت خود اتخاذ کرده‌اند.

دکترین اعلامی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در زمینه امنیت خاورمیانه، امنیت جمعی است و حصول آن را متوقف بر خروج آمریکا از منطقه می‌دانند. لذا جمهوری اسلامی ایران در راستای تحقق دکترین منطقه‌ای خود از یک سوی تلاش میکند که آمریکا را از منطقه اخراج نماید و از سوی دیگر نیاز دارد که اسرائیل جایگزین آمریکا در منطقه نشود، از این رو تلاش ایران برای نزدیکی به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس خصوصا عربستان را می‌توان در راستای تحقق سیاست امنیت جمعی ایران برای منطقه قلمداد کرد (Alsamadi, 2024).



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲
تأثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

ایران و عربستان اگرچه به طور مستقیم در یمن با یکدیگر درگیر نشده‌اند اما مهمترین بازیگران خارجی در این بحران هستند و اختلاف این دو، بحران در یمن را عمیق‌تر کرده است. توافق ایران و عربستان می‌تواند پایان بحران یمن را ممکن کند (الآگزی، ۲۰۲۳). خروج از باتلاق یمن یکی از عوامل نزدیکی عربستان به ایران برآورد می‌شود (Alsamadi, 2024). برخی از واکنش‌ها پس از توافق ایران و عربستان در پکن به‌طور مشخص به مسئله یمن اشاره و ابراز امیدواری به پایان بحران در این کشور داشت. از جمله این واکنش‌ها می‌توان به اظهارات ژان پییر سخنگوی کاخ سفید اشاره کرد که اعلام کرد آمریکا از هرگونه تلاشی برای پایان دادن به جنگ در یمن و کاهش تنش‌ها در خاورمیانه استقبال میکند (ایرنا، ۱۴۰۱). پس از توافق ایران و عربستان در پکن امیدواری‌های زیادی درباره حل و فصل سیاسی جنگ یمن با همکاری ایران و عربستان به‌وجود آمده است که نشان از اهمیت این دو کشور و چگونگی روابط این دو در مناسبات منطقه‌ای دارد (السریتی، ۲۰۲۳).

عربستان برای تحقق سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ خود نیاز به امنیت منطقه‌ای دارد. حملات پهبادی و موشکی حوثی‌ها در سال ۲۰۱۹ به این کشور تولید نفت عربستان را برای مقطعی تا ۵۰ درصد کاهش داده بود. در زمینه‌های

گردشگری، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، رشد اقتصادی پایدار و ... که در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان پیش‌بینی شده است این کشور به شدت نیازمند حل‌وفصل مسائل منطقه‌ای است تا خللی در روند تحقق برنامه‌های این کشور پیش نیاورد. در کنار این موارد مسئله ۷ اکتبر فرصت‌های جدیدی را به‌وجود آورد تا عربستان مطابق با نظر ایران تردیده‌های جدی در پیوستن به پیمان ابراهیم داشته باشد و این امر می‌تواند پایه‌های توافق ۲۰۲۳ ایران و عربستان در پکن را تقویت کند (Cafiero, 2024).

نتیجه‌گیری

بررسی‌های پژوهش‌ نشان می‌دهد که در مهمترین بحران‌های دو دهه اخیر در خاورمیانه که تاثیر آنها بر موازنه‌قوا نیز بالا بوده است شامل بحران‌های عراق، بحران سوریه و بحران یمن تاثیر اختلافات ایران و عربستان قابل ردیابی است. به‌گونه‌ای که اگر روابط ایران و عربستان بهبود از خصومت بود و این دو کشور نسبت به اقدامات طرف مقابل درک تهدید امنیتی نداشتند و دغدغه موازنه‌قوا برایشان وجود نداشت، نتایج این بحرانها می‌توانست به‌گونه‌ای دیگر رقم بخورد و به نوعی مسیر تاریخ تغییر کند. البته لازم به ذکر است که این ادعا به معنای نقش انحصاری ایران و عربستان در مناسبات امنیتی خاورمیانه نیست اما تاثیر روابط این دو بازیگر بر ثبات در خاورمیانه غیرقابل انکار است. چنانچه روابط ایران و عربستان بر مدار دیپلماسی قرار گیرد و همانگونه که بیانیه طرفین در پکن اذعان دارد پیش رود می‌توان امیدوار بود که بسیاری از موانع ایجاد ثبات پایدار در خاورمیانه، خصوصا در زیرسیستم خلیج‌فارس برطرف شود.

اما واقعیت مهم در روابط عربستان و ایران این است که دو کشور به دلایل متعدد ایدئولوژیکی، ژئوپلیتیکی و... اختلافات فراوانی دارند که منطق رئالیستی و گزاره‌های تئوریک مطرح شده در چارچوب مفهومی پژوهش اذعان می‌کند که در اینچنین مناسباتی، وجود موازنه‌قوا لازمه اصلی و مشروعیت بخشی به آن کامل‌کننده شرایط لازم برای تداوم ثبات و اولویت داشتن دیپلماسی خواهد بود. درواقع برخلاف برخی نظریات آرمان‌گرایانه، لازمه ثبات در خاورمیانه از بین رفتن اختلافات بازیگران کلیدی منطقه نیست، بلکه توافق بازیگران بر استفاده از ابزارهای مسالمت‌آمیز در مدیریت این اختلافات است که می‌تواند ثبات را در خاورمیانه به ارمغان آورد. امری که توافق پکن می‌تواند گامی اولیه و البته مهم در این زمینه باشد اما خوشبینی بیش از حد به این توافق اشتباه است.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تاثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

در واقع ایران و عربستان تا بر سر حوزه‌های نفوذ خود به توافق نرسند و حوزه‌های یکدیگر را محترم نشمارند و درصدد گسترش حوزه‌های نفوذ خود بدون نظر گرفتن درک تهدید طرف مقابل باشند نمی‌توان به برقراری موازنه‌قوای بانیات امیدوار بود و تا هنگامیکه بر اهداف سیاست خارجی و چگونگی اعمال آن توافق نکنند، مشروعیت موازنه‌قوای احتمالی ایجاد شده (که معمولاً موقتی نیز خواهد بود) نیز زیر سوال خواهد رفت و در بحران‌های احتمالی پیش آمده مجدداً به رویارویی قدرتمحور خواهند پرداخت.

درک تهدید امنیتی طرفین از یکدیگر بسیار بالاست و در بسیاری از مواقع هرگونه فعالیت برون مرزی یک کشور، موجب درک تهدید کشور دیگر میشود و متعاقباً تلاش برای ایجاد موازنه‌تهدید را در پی دارد. از این رو مادامیکه ایران و عربستان نتوانند مسالمت‌آمیز بودن تحرکات منطقه‌ای خود را به طرف مقابل بقبولانند و اطمینان خاطر لازم در این زمینه را فراهم آورند، معمای امنیت در مناسبات طرفین و خاورمیانه ادامه‌دار خواهد بود. در اینچنین وضعیتی، دیپلماسی استمرار نخواهد داشت و به‌صورت موردی و تاکتیکی به‌کار گرفته می‌شود.

آنچه در این پژوهش مورد تاکید قرار گرفت این مطلب است که ثبات پایدار مستلزم وجود ایده توافق و طلایه‌داری دیپلماسی است. امریکه نباید با توافقات و دیپلماسی تاکتیکی یکی دانسته شود، بلکه لازم است به تفاوت این دو مدل از توافق توجه کرد. عمر توافقات تاکتیکی کوتاه است و ثبات ناشی از آنها هم موقتی است. اگرچه تلاش‌های ایران و عربستان در چند وقت اخیر در راستای عادی‌سازی روابط خود را میتوان گام مهمی در راستای اولویتبندی دیپلماسی در تنظیم روابط فی‌مابین تلقی کرد، اما نباید این تصور بوجود آید که بازگشایی سفارتخانه‌ها، نشست‌های دیپلماتیک و توافق بر سر برخی امور لزوماً نشانه وجود ایده توافق در میان این دو بازیگر است. همه این موارد میتواند ناشی از تاکتیک طرفین برای عبور از برخی بحران‌های جاری باشد.

نکته کلیدی این است که دیپلماسی نمیتواند ابزاری کانونی و اولویتی اصلی برای تنظیم روابط و حل‌وفصل اختلافات میان کشورهایی که نسبت به جایگاه منطقه‌ای یا بین‌المللی خود حالتی تجدیدنظرطلبانه دارند و درصدد برهم زدن موازنه‌قوا هستند باشد. در اینچنین مواقعی استفاده از دیپلماسی جنبه‌های تاکتیکی دارد و توافقات صورت گرفته فاقد ایده است. وجود ایده دیپلماسی مستلزم عدم وجود ایده استیلا است. مادامیکه تفکر استیلا بر دیگران در خاورمیانه پابرجا باشد، زور هسته اصلی روابط در منطقه است،



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تأثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

چراکه ابزار اصلی و کانونی استیلا زور است نه دیپلماسی. اینکه دو کشور در مقطعی دست از تضعیف یکدیگر بردارند و به سمت دیپلماسی گرایش نشان دهند، لزوماً به معنای وجود ایده دیپلماسی در میانشان نیست و میتواند تاکتیک طرفین برای ایجاد فضای تنفس و عبور از یک بحران لاینحل باشد.

توجه به متغیر «پیمان ابراهیم» و «عادیسازی روابط اعراب با اسرائیل» در آینده روابط ایران و عربستان نیز ضروری است. روند عادیسازی روابط اعراب با اسرائیل چنانچه ادامه یابد و به عربستان برسد، بهیژه پساز رویارویی مستقیم ایران و اسرائیل در سال ۲۰۲۴ بیشک درک تهدید امنیتی فوقالعادهای را برای ایران خواهد داشت و واکنش ایران را بر خواهد انگیخت. امری که موازنه تهدید فعلی و ثبات نسبی در خاورمیانه را مجدداً دستخوش بحران خواهد کرد و میتواند موجب به تحرکاتی شود که موازنه‌قوا را نیز برهم زند و روابط دو و چندجانبه در زیر سیستم خلیج فارس را از مدار دیپلماسی خارج کرده و زور را به هسته اصلی روابط برگرداند. به نظر میرسد عربستان بر این مهم واقف است و یکی از دلایل نزدیکی این کشور به ایران و تمایل به برقراری روابط مسالمت‌آمیز پس از چند سال مجادله، تعدیل نگاه ایران به عادیسازی روابط این کشور با اسرائیل باشد. نزدیکی ایران به عربستان را نیز میتوان متأثر از متغیر «عادیسازی روابط اعراب با اسرائیل» دانست. ایران با نزدیکی به عربستان میتواند مانع از شکل‌گیری جبهه واحد عبری-عربی علیه خود شود و سرعت عادیسازی روابط اعراب با اسرائیل را که بخش مهمی از پیشران آن درک تهدید اعراب از ایران بوده است کاهش دهد یا حتی متوقف سازد.

ثبات پایدار در خاورمیانه بدون مشارکت همه قدرتهای منطقه‌ای ایجاد نمیشود و تجربه چند دهه اخیر نشان میدهد که چنانچه تفکر استیلا و تلاش برای تضعیف سایرین وجود داشته باشد، برقراری صلح و ثبات امکانپذیر نخواهد بود. وجود ایده توافق و همزیستی مسالمت‌آمیز شرط لازم برای پایداری ثبات در هر منطقه‌ای از جمله خاورمیانه است. این مهم امری نیست که به یکباره ایجاد شود، بلکه مواهب همزیستی مسالمت‌آمیز و منافع جمعی آن میتواند رفته‌رفته استمرار توافق و تلاش برای ایجاد نقاط مرضیالطرفین از طریق دیپلماسی را به اولویتی اساسی تبدیل نماید. روند دیپلماسی که طی چند سال اخیر در خاورمیانه شروع شده است را میتوان گامی مهم و اساسی در شکلگیری و تحکیم ایده توافق در نظر گرفت اما نباید به این مسئله نگاهی آرمانی و خوشبینانه نیز داشت. وجود ایده توافق و اولویت داشتن دیپلماسی را در هنگام بروز بحرانها میتوان راستی‌آزمایی کرد.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تأثیر توافق ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

در مجموع به نظر میرسد که جنبه‌های بالایی از تاکتیکی بودن توافق ایران و عربستان در پکن قابل مشاهده است و لزوماً این توافق برآمده از ایده و مبتنی بر منطق دیپلماسی که همان پذیرش تنوع و تکثر و خودداری از تضعیف طرف مقابل است نمی‌باشد. اما اینکه این تاکتیک می‌تواند ادامه‌دار باشد، به موضوعات دیگر تسری یابد و سپس به ایده تبدیل شود و ثبات پایدار در خاورمیانه را نوید دهد مستلزم روندها و فرآیندهایی است که طرفین در ادامه اتخاذ خواهند کرد و همچنین آورده‌هایی است که از زندگی مسالمت‌آمیز منطقه‌ای پس از حدود دو دهه آشوب و درگیری نسیشان می‌شود.



سال دوم، شماره ۲،

شماره ۶، پیاپی ۶،

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

تأثیر توافق ۲۰۱۳

ایران و عربستان

در پکن بر ثبات

و دیپلماسی در

خاورمیانه

منابع

فارسی:

ابوالعز، حامد. (۱۴۰۲). عادیسازی روابط اسرائیل و عربستان چقدر شدنی است؟، دیپلماسی ایرانی. بازیابی شده در ۱۴۰۳/۰۶/۲۵ ir.irdiplomacy.www

آلاگزی، بیلگه حان. (۱۴۰۲). تاثیر از سرگیری روابط ایران و عربستان سعودی بر جنگ یمن. خبرگزاری آناتولی فارسی. بازیابی شده در ۱۴۰۳/۰۶/۲۲ fa/tr.com.aa.www

بوزان، باری. (۱۳۸۱). خاورمیانه ساختاری همواره کشمکشزا. ترجمه احمد صادقی. فصلنامه سیاست خارجی. سال ۱۶۰ شماره ۳.

بوزان، بری و ویور، الی. (۱۳۸۸). مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل. ترجمه رحمن قهرمانپور. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بول، هدلی. (۱۳۹۶). جامعه آنارشیستیک مطالعه‌ای در باب نظم در سیاست جهان. ترجمه فاطمه سلیمانی پورلک. تهران: نشر مخاطب.

التیامینیا، رضا و باقری دولت‌آبادی، علی و نیکفر، جاسب. (۱۳۹۵). بحران یمن: بررسی زمینهها و اهداف مداخلات عربستان و آمریکا. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. ۱۸ سال پنجم. شماره ۱۸

جانسیز، احمد و بهرامی، سجاد و ستوده، علی. (۱۳۹۳). رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام. سال سوم. شماره ۱۲.

حیرانیا، جواد. (۱۴۰۲). سیاست ایران در خصوص عادیسازی روابط عربستان و اسرائیل. مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه. بازیابی شده در ۱۴۰۳/۰۶/۲۵ [ir.cmess.www](https://www.cmess.ir)

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران. (۱۴۰۱). بازتاب تحول بزرگ دیپلماتیک میان ایران و عربستان از نگاه مقامات و تحلیلگران آمریکا. خبرگزاری ایرنا. بازیابی شده در ۱۴۰۳/۰۶/۲۰ ir.irna.www

دلیند، مهدی و عبدخدايي، مجتبی. (۱۴۰۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن. مطالعات راهبردی بسیج. دوره ۲۵. شماره ۹۴

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و رستمی، فرزاد. (۱۴۰۰). چشمانداز روابط ایران و عربستان؛ سناریوهای آینده و راهکارها. فصلنامه علمی سیاست جهانی. دوره دهم، شماره دوم.



سال دوم، شماره ۲،
شماره ۶، پیاپی ۶،
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

تاثیر توافقی ۲۰۱۳
ایران و عربستان
در پکن بر ثبات
و دیپلماسی در
خاورمیانه

روحي، مجيد. (۱۴۰۲). تراژدی منطقه‌گرایی در خاورمیانه. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

زیبایی، مختار و زینره، نصری و رستمی، فرزاد. (۱۴۰۰). پیامدهای فرآیند عادی سازی مناسبات اعراب و اسرائیل؛ پیامدهای آن برای محیط امنیتی ج.ا. ایران (۲۰۱۰-۲۰۲۱). فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۱۰ شماره ۳ صفحه ۳۱-۶۲.

سیمبر، رضا و پهلوان منگودهی، میلاد. (۱۴۰۰). جنگ سرد منطقه‌ای ایران و عربستان در بحران یمن (۲۰۲۰-۲۰۱۱). دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل. دوره ۵، شماره ۹

صادقی اول، هادی و نقدی عشرت آباد، جعفر و میرکوشش، امیرهوشنگ. (۱۳۹۴). تحلیل روابط ایران و عربستان از منظر واقع‌گرایی انگیزشی (۱۳۸۴-۱۳۹۴). فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی. شماره بیست و پنجم

کشیشیان سیرکی، گارینه و سهیلی نجف‌آبادی، سهیل. (۱۳۹۸). بررسی بحران یمن: تحولات، ریشه‌ها، بازیگران و راهکارهای موجود برای اتمام بحران. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. سال چهاردهم، شماره چهل و ششم.

کی‌سینجر، هنری. (۱۳۷۹). دیپلماسی. جلد اول و دوم. ترجمه فاطمه سلطانی نژاد و رضا امینی. تهران: انتشارات اطلاعات.

مظاهری، محمدمهدی. (۱۴۰۲). توسعه روابط عربستان و ایران؛ تاثیرات و پیامدها. مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی. بازیابی شده در ۱۴۰۳/۰۷/۰۲ www.ipis.ir

نیاکوئی، سید امیر و پیرمحمدی، سعید. (۱۳۹۸). دولت شکننده عراق و دخالت قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (۲۰۱۱-۲۰۱۸). پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۸، شماره ۱.

نیاکوئی، سید امیر و ستود، علی اصغر. (۱۳۹۵). الگوی تقابل بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منازعات داخلی سوریه و عراق. فصلنامه راهبرد. فصل بیست و پنجم، شماره ۸۰.

نیاکوئی، سید امیر. (۱۳۹۲). بررسی بحرانهای عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی. فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی. دوره دوم، شماره اول.

واعظ، حامد و خداوردی، حسن و کشیشیان سیرکی، گارینه و دهشیری، محمدرضا. (۱۴۰۲). عادی‌سازی روابط عربستان و رژیم اسرائیل و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: تهدیدات علیه محور مقاومت، فصلنامه مطالعات بین‌المللی. سال ۱۹، شماره ۴.

السريتي، عبدالحفيظ. (٢٠٢٣). «الاتفاق السعودي الإيراني و انعكاسات ايجابية منتظره». العربي. تم الاسترجاع ٢٦ سبتمبر ٢٠٢٤ www.uk.co.alaraby

انگلیسی:

Alsmadi, Fatima. (2024). Opportunities and challenges along the path of Saudi-iran relations. Retrieved September 30, 2024 from: www.mecouncil.org

Brzezinski, Zbigniew. (1997). *The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperatives*. Basic Books

Cafiero, Giorgio. (2023). The Middle East's move towards diplomacy. Retrieved September 20, 2024 from: www.newarab.com

Cafiero, Giorgio. (2024). A year ago, Beijing brokered an Iran-Saudi deal. How does détente look today?. Retrieved October 22, 2024 from: www.atlanticcouncil.org

Cofman Wittes, Tamara. (2021). What to do – and what not to do – in the Middle East. Retrieved September 25, 2024 from: www.brookings.edu

Conway, Philip R. (2019). *The Folds of Coexistence: Towards a Diplomatic Political Ontology, between Difference and Contradiction. Theory, Culture & Society*

Harrison, Ross And Vatanka, Alex. (2023). The Middle East Might Be Moving Toward Stability Heightened great power competition is allowing nations to make deals in their own best interests. Retrieved September 15, 2024 from: www.foreignpolicy.com

Mearshaimer, John J. (1995). *The False Promise of International Institutions. The MIT Press*

Noueihed, Lin. (2023). Is Quiet Diplomacy Remaking the Middle East?. Retrieved September 10, 2024 from: www.bloomberg.com

Weitz, Richard. (2007). Henry Kissinger's philosophy of international relations. *Diplomacy & Statecraft*

Young, Juliette Claire and Young, John Robertson and Aubert, Béatrice Agathe (2022). Insights from diplomacy for the prevention and resolution of conservation conflicts. *Conservation Letters*. published by Wiley Periodicals LLC



سال دوم، شماره ٢،

شماره ٦، پیاپی ٦،

پاییز و زمستان

١٤٠٢

تأثیر توافقی ٢٠١٣

ایران و عربستان

در یکن بر ثبات

و دیپلماسی در

خاورمیانه